

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۲۰ اپریل ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان!

۱۱

هزاره ایست و چنگیزیست های بی سواد «دفاع» از «صدر» اکرم یاری را در دستور کار خویش قرار داده اند؟! هر آنچه که با فطرت پاک آدمی قرابت داشته باشد بر دل و جان می نشیند. «صدر» صادق ظفر و دیگر هم طویله هایش از فطرت آدمیت تهی بوده و دارای فطرت و مشخصه های حیوانی می باشند و آنها حیوانات درنده؛ بنابراین این مشخصه، خصلت و هویت حیوانی شان در جامعه افغانی مردود اند.



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

انسان واقع بین و دارای فطرت انسانی همواره در حال تعادل بین حالات درونی و بازتاب های برونی اش می باشد، انسان واقع بین در واقع خویشتن را می شناسد و می داند در نهانش چیست و کیست. خویشتن را فریب نمی دهد و به استعداد و ظرفیت خود ایمان دارد و به تلاش خود متکی می باشد. آگاهی از خود به او اعتماد به نفس می دهد که در

نتیجه آن زندگی وی روشن، پرثمر و سرشار از رضایت خواهد بود و هیچ پدیده و عاملی نمی‌تواند در شخصیت خودساخته و خودشناخته او نفوذی دروغین یابد.

این که حیواناتی همچو «صدر» صادق ظفر و تفاله و استفراغ (خاد)، «سازمان کارگران» خادبست، انجوبست، هزاره ایست و چنگیزبست می‌کشند تا با کثیفترین شیوه های لومپنی و جاسوسی به کمک پیر خرف داکتر -. «پولاد» شخصیت را ترور کنند موجب تأثر این قلم واقع نگشته بل موجب شور و شعف قرار می‌گیرید چرا که اگر دشمن به تعریف و توصیف می‌پرداخت در آنصورت موجبات شرمساری ام را نزد مردم فراهم می‌کرد. به تعبیر دیگر مردم نوشته های من را و هم از حیوانات درنده خو را می‌خوانند و معیار قضاوت قرار می‌دهند و یا به عبارت ساده مردم قاضی اند.

این حیوانات متعفن هر روزی که از خواب بیدار می‌شوند عجولانه و بدون پی آمد عواقب و نتیجه منطقی تابه جدیدی بر پیشانی فراغ می‌زنند؛ نخست مهر «اپورتونستم ساما»، ثانی تابه سازمان انقلابی، ثالث بر چسب سنتریست و حالا «رویزونیسم» رهائی را گستاخانه و خلاف علم دیالکتیک می‌زنند و به این دلخوشی بی‌فرجام و خیالی مایه قناعت حیوانی شان را فراهم می‌دارند. این جاسوسان بد نام و رانده شده نمی‌دانند که از یک جرعه حریق بر می‌خیزد و آگاهی سیاسی شان به آن درجه ای نیست که بدانند که از اخگر شعله می‌خیزد!

این درندگان مالیخولیایی مدعی اند که به «شهید اکرم یاری» توهین و دشنام داده ام و در حالی که هیچ گاهی من به چنان عمل تحقیر آمیز و توهین آمیز دست نزده ام و اخلاق انقلابی ام چنین اجازه ای را نمی‌دهد اما معلومات تاریخی و حقیقی را که در مورد زندگینامه «شهید یاری» در نبود شان بیان داشته ام به جز حقایق انکار نا پذیر تاریخ خلافی نگفته ام و از عملکرد و جرأت انقلابی ام کوچکترین احساس پشیمانی و ندامت نمی‌کنم. انقلابیون اشتباهات تاریخی رهبران پرولتاریا را به نقد می‌کشند، حتا سگان زرد که در سوراخهایی پنهان اند رهبران (شعله جاوید) و رهبران جنبش انقلابی را اپورتونیست، رویزونیست، اکونومیست و... مخاطب قرار می‌دهند و به بهانه نقد و انتقاد آنها را ترور شخصیت می‌نمایند و تنها و تنها یک فرد سیاسی در سطح مابینی را که مبارزه در عمل و پراتیک اصلاً نکرده است بتی تراشیده و از ما هم توقع می‌دارند که این بت ساخته شده و پرداخته خیالات هزاره ایستی و چنگیزبستی را پرستش نمائیم؛ زهی جهالت و نادانی!

بلی من گفته ام که زنده یاد "یاری" به این باورمندی بود که روس ها و سگان خلقی و پرچی به دیالکتیک باور دارند و در ادامه سخنانم افزوده بودم که زنده یاد "یاری" تا زمان دستگیری هنوز هم از دشمنان مردم شناخت درستی نداشت و امید بدان داشت تا خلق و پرچم با جنبش انقلابی بر خود خونین ننماید!!!

مگر کجای این سخنم خلاف حقیقت است که صدای نحس تان گوش های چرخ و فلک را کر کرده است؟

سخنان «شهید یاری» خود گواهی از نشان دادن چراغ سبز برای جانیان، آدمکشان و وطنفروشان خلقی، خادی و پرچی می‌دهد و هم نیات صلح جویانه و یا سازشگاران ایشان را با دشمنان آشتی ناپذیر و خونی مان به نمایش می‌گذارد؛ و اگر چنان نبود با چه نوع توجیه عقلانی و علمی باید پاسخ این معما را جست و جو نمود؟! بدون شک انسان عاقل و دارای ضمیر و آراسته با جوهر شرف خصوصاً (م ل ا) بر حقانیت گفتارم مهر تأیید زده و از من جانبداری می‌کنند.

این که شما ناقص العقل های طفیلی از «مائویستها» این نام بی‌مسمای نطفه گذاری شده در روسپی خانه های (ک. ج. ب) وهم مسلکانش، استدعا می‌نمایند که خموشی را اختیار نکرده و سکوت مرگ را بشکنند و علیه این قلم پارس بیشتر نمایند چرا که بت کاغذی شان را با سر انگشت کوچک چپم سوراخ و دریده ام؛ مگر این نطفه های برژنف-کاسیگین و گرومیگو کور اند تا بینند که چند تائی انگشت شمار «مائویست» های کهنه بیخ از فاضلاب «شورش»،

مرداب «سازمان کارگران» هزاره ایست و چنگیزیست و حالا خندق «پیام آزادی» داکتر -. «پولاد» رهبر انجونیست و تسلیم طلب «سازمان پیکار» به شکل لجام گسیخته زنجیر پاره کرده اند و بر من می تازند ، عوعو می کنند و به پاچه هایم چسبیده اند؛ مگر غیر از این چند تا رنگ و روغن رفته و لب گور رسیده کدام «مائوئیستی» در داخل و خارج وجود فزیکمی دارد؟!

برای داکتر -. «پولاد» هوشدار جدی می دهم که اگر تا روز پنجشنبه آینده عرعر نامه های هزاره ایست های چنگیزیست را از سایتکش که حتا یک حرکت بطی در آن به چشم نمی خورد و همه انقلابیون رهایش کرده اند و در عمل به آلت دست و شریک خیانتهای باند هزاره ایست مبدل شده این قلم را با بردن نام آماج حملات کین توزانه قرار داده است؛ به مرداب نیفگند، روز جمعه شاهد افشای اسمای خودش و..... و معلومات موثق در مورد محل کارش و اسمائی دوستان نزدیک انجونیستش و ارتباط ایشان با خارجی ها در پاکستان و هم روابط و تماسهایش با سفارت ... خواهم پرداخت و با این کار مسئولیت و وظیفه انقلابی را که بر دوشم سنگینی می دارد ایفاء خواهم نمود، داگز و دا میدان!

برای اولین بار از طریق خندق داکتر «پولاد» اسم توسط خادیست های هزاره ایست و چنگیزیست به همکاری «پولاد» افشاء و توهین شد که این یک مسأله حقوقی است و داکتر «پولاد» را من مسؤول می دانم. هزاره ایست های چنگیزیست و انجونیست بدانند که به جز شما سگان رانده شده و (گرگی) مدعیان «مائوئیسم» اصلاً وجود ندارد و این را هم بدانید که نزد انقلابیون و مردم به مثابه سگهای هار و ولگرد بی اهمیت می باشید؛ پس به عوعو و عف و جف تان هیچ کس وقعی نمی گذارد و بی غم باشید.

در افغانستان جنبش «مائوئیستی» وجود نداشت و تا به حال کسی ادعائی رهبری چنین پدیده غیر علمی را نکرده است . شما «شهید یاری» را عمداً ترور شخصیت می کنید زیرا وی آگاه بود که عصر همان عصر امپریالیسم و انقلابات است که تا بحال تغییر نخورده است. مهمتر از همه «شهید یاری» تمنا داشت تا خلق و پرچم با جنبش انقلابی برخورد خونین ننماید. «شهید اکرم یاری» بنیانگذار کدام خط فکری نبوده که شما خایانه از آن عوعو می کنید؛ اگر «شهید اکرم یاری» خط گذار «اندیشه نو» خلاف «مارکسیسم لنینیسم» بود و شما جاهلان کورس اکابر آن «خط» را در صدر کار سیاسی تان قرار داده اید پس در پیشگاه ما انقلابیون همان نوشته «شهید اکرم یاری» را در معرض خواندن بگذارید که ایشان خودش را خط گذار «مائوئیسم» خطاب کرده اند؟

توله سگان زرد چنین عوعو می کند:

" آناتیکه هنوز در پیله ی سکوت ننگبار "خفته" اند از برج عاج بی تفاوتی پایین شوند و الا، اگر سهم گیری در امر دفاع از صدر اکرم یاری را کسر شان خود دانند در شمار و از قماش رویونیست های پلید خواهند بود".

التماس ، تضرع و استدعای پوده ها را توأم با ضجه ها و ناله های ضعیف ببینید که دل سنگ را نرم می سازد! مشت آهنینی را که بر فرق این توله سگان زرد وارد کرده ام این جبون ها «میرویس» را در واقعیت سی میلیون می بینند و در اینجا چاره ای جزء موافقت با آنها ندارم. اما زمانی که به هوش می آیند و می خواهند ضد و نقیض گوئی شان را اصلاح سازند و اما می بینند که طشت رسوائی شان از بام بلند بر زمین سیاه سرنگون گشته است و اما باز هم کم نمی آورند و در حالت (گول و گنس) بودن ترس و لرز کنان خطاب به چند قلاده توله سگان زرد خطاب می دارند که اگر در مقابل سی میلیون عوعو نکنید و پاچه نگیرید رسوا و رسواتر خواهید شد.

توله سگان زرد می جفد که چرا کلمه "خلق" را که اسم یکی از فراکسیونهای (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) رویونیست بود، در میان قوس ناخنک گذاشته ام . گذشته و ازیان جهت من وفادار سوسیال-امپریالیسم و امپریالیسم غرب هستم؟! به علاوه شاهکار به خرچ داده به زعم خودشان خواسته اند از سیوه نگارش شان به دفاع برخاسته، گویا

غلطی های املائی من را تذکر بدهند، از آن جایی که عطف به آن قسمت نوشته از چنان اهمیتی برخوردار است که مشت این خاینان و پیوند شان را با باند های به اصطلاح خلق و پرچم به خوبی آشکار می نماید، آن قسمت را به صورت مشخص در بخش بعدی ایم سلسله ارزیابی نموده، اینک چسناله شان را از بعد سیاسی مورد مطالعه قرار می دهم:

مگر اسماعیل «کشمند» کیست که شما با وی رابطه خیلی تنگاتنگ دارید؟

دهان کثیف تان را با صابون ۷ نمبر بشوئید و بعد از آن با عطر و گلاب (غرغره) کنید و بعد اسم ابر مرد بزرگ «فیض کبیر» را به زبان بیآورید!!!

خصوصیات افرادی که اعتماد به نفس دارند این ها در مقابل رویدادهای گوناگون با رفتار خود که قوی، محکم، آرام، موقر و متین اند مشخص می شوند. در برابر فشارهای زودگذر مقاومت می کنند. ثابت و استوار در مسیر هدفشان گام برمی دارند. در مقابل احساسات بی ارزش، حسادت، نفرت، هوس های زودگذر به راحتی مقاومت نموده و همواره این احساسات را مهار کرده تا آشکار نشوند. بدون فکر حرف نمی زنند، رازدار هستند، علیه ناتوانی ها و کاستی های شان با نیروی اراده مبارزه می کنند، برای موفقیت در کارهای شان تنها روی خود و تلاش های خود برای رسیدن به موفقیت حساب می کنند. این افراد کاملاً از افکار و عقاید دیگران مستقل بوده و به جای آن که به صورت برده وقایع و حوادث در آیند، بر آنها غالب می شوند. همچنین مسؤلیت هائی را که بر عهده دارند بر دوش دیگران نمی اندازند. کمتر خود را تنبیه می کنند و افسوس رفتار گذشته را نمی خورند. عموماً افراد شاد، خوشبین و سالم هستند. بنابر خصلت و خصوصیات فوقانی، دشمن و یا دشمنان در هیچ مقطعی با هرگونه تب و تلاشی نمی توانند بالایم فائق آیند و افکار ارتجاعی، رویزیونیستی و اپورتونیستی شان را بالایم تحمیل دارند. به همین سبب فغان و عوعو توله سگان زرد را به هوا بلند کرده ام و از اینکارم نه تنها انرژی ذخیره می دارم بلکه در حقیقت در بلندای غرور که غرور یک ملت را تبارز می دهد بر خود می بالم و از شنیدن وای وای و سوختن سگان زرد نهایت لذت می برم.

من چنین حقیقت را جستم و نوشتم:

(مقایسه نمودن اکرم یاری با قهرمانان جنبش انقلابی داکتر "فیض احمد" و "مجید قهرمان" ظلم در حق دو فرد اخیر و گناهی نابخشودنی می باشد. چه با چنین مقایسه ای سطح بلند مبارزاتی "کلکانی بزرگ" و "فیض بزرگ" را از عرش مبارزاتی که همانا مبارزه مسلحانه است، و از زنده یاد "یاری" را که تازمان دستگیری هنوز هم از دشمنان مردم شناخت درستی نداشت و امید بدان داشت تا خلق و پرچم با جنبش انقلابی برخورد خونین ننماید و صرف در آوان طفولیت جنبش انقلابی مطلبی چندنوشته، در یک صف قرار دادن، تنها ظلم به زنده یاران کلکانی و داکتر فیض نیست، بلکه دهل فقر فکری گوینده رانیز به صدآوردن می باشد، که نمی تواند تفاوت بین درجات مختلف مبارزه را مشخص نماید...)

در ادامه سخنان با غرور از بلندای پاراپامیزاد چنین فریاد زد:

(ناگزیر باید حقیقت را گفت، این که چنگیز یست ه او هزاره ایست های "سازمان کارگران افغانستان م.ل.م" این مولود نحس انترنتی و دیگر یاران جاسوس شان معتقداند که داکتر فیض احمد- مینای قهرمان و... اکونومیست، اپورتونیست و... اما م.ل.ا نبودند. پس درباره باورمندی شهید "یاری" مبنی بر باورمندی روسها و نوکران بومی اش به دیالکتیک چه نظریه باوری دارند؟

آیا شهید اکرم یاری چنین حرفی رازده است و یا خیر و اگر زده باشد آیا اپورتونیسم تسلیم طلبانه ای بود یا خیر؟...)

حالا توله سگان زرد این کاسه لیسان انجونیست، خادیست و اپورتونیست چنین قوله می کشند:

"در پاسخ به این مولود پلید رویزیونیسم "سه جهانی" رهایی و این کاسه لیس لعین دلکانی که به خون مجید شهید خیانت ورزیده اند باید گفت که: ای پلید! تو که خود داستان های خایانه و پلید ساخته و آنرا در خورد احمق و خاینی

چندمیدهی، فکرمیکنی با این حماقت ها میتوانی چرندیات خویش را بر اذهان آگاه بقبولانی؟؟؟ ای وطنفروش مزدور فکری سوسیال-امپریالیسم روس! این تو جاسوس پلید هستی که چنین کثافتاتی را خلق نموده ای!!! گرز کوبنده ی دفاع از مائونیسم ما، توو امثال پلیدات رابه گورستان تاریخ روانه خواهد ساخت. "؟؟؟؟"

حالا شما سطح علمی و تئوریک یک «سازمان» مدعی «مائوسیسم» را ببینید و خود قضاوت کنید؛ ده کجا و درخت ها کجا؟!!

آیا این نوع چرند گوئی و هم قوله کشی پاسخگوی سوالاتم می باشد؟!!

من بحث تئوریک را به راه انداخته ام و جواب علمی و مطابق به معیار های دیالکتیک توقع داشتم نه قوله کشی و فرار از جواب دادن؟!!

آیا این کثیف های خوک صفت با این طرز برخورد و جیغ زدن های شان قابل جدی گرفتن می باشند و یا ریشخندی نمودن؟

در این جا من از مراتب مبارزه و عالیترین شکل آن که به قول «صدر مائو» مبارزه مسلحانه است صحبت نموده و ضمن آن از حق زنده یادان «کلکانی و فیض» در قسمت شکل مبارزه شان دفاع می نمایم، «شهید یاری» را فاقد چنان تاریخ مبارزاتی می دانم. هرگاه این حرف دروغ است و «شهید یاری» در کارنامه اش، فیری را به جانب دشمنان میهن اعم از روسها و یا سلطنت دارد، لطف نموده آن را بنویسید تا من هم به رؤیت تاریخ و به استناد آن، حرف خود را پس گرفته وی را در افتخار دست یازیدن به عالیترین شکل مبارزه سهیم بدانم، در غیر آن این سروصدا چیست و چرا به قوله کشی آغاز نموده اید؟؟!

در ثانی هرگاه شما با این اصل که مبارزه مسلحانه عالیترین شکل مبارزه می باشد، موافق نمی باشید زیرا چنان محکی به پای «بت ذهنی» تان جور نیامده به جای کفش می خواهید پای را اره نمائید، لطف نموده بگوئید که نه، مبارزه مسلحانه عالیترین شکل مبارزه نمی باشد، تا همه کس به نیکوئی بدانند که مدعیان دروغین به اصطلاح «مائوسیسم» هیچ ربطی به اندیشه «مائو تسه دون» ندارند، آنها همان رویونیست های خروسچی و بریژینیفی اند، که در زمانش به خاطر آن حکم «صدر مائو» را جنگ طلب معرفی داشته اند.

به همین ارتباط می توانید به صورت مشخص بنویسید که منظور تان از برج عاج نشین ها چه کسانی اند، صرف نظر از این که چنین استدعائی، حد اعلی درماندگی شما را می رساند و مجبور شده اید که دست به دامان دیگران دراز نمائید، هیچ فکر کرده اید ممکن است فرد دیگری چون شما نوکران رویونیست در جنبش ما وجود نداشته باشد و عدم شرکت آنها در این افتضاح، تلویحاً بدان معناست، که شما در کار خاینانه تان تنها هستید؟؟!

بار ها از روابط تان با «اسدالله کشتمند» سؤال کرده ام و اما شما «صدر» صاحبان حنا ارتباط تان را با «کشتمند ها» رد نکرده به سیستم استخبارات اسرائیل که نه یک موضوع را رد می کند و نه هم تأیید و با سکوت شان سیاست ابهام را عملی می نمایند و نمی خواهند رد پائی باز خود به جای بگذارند شما نیز سکوت نموده اید، می توانید بنویسید: چرا؟! پس حالا باید از روابط تنگاتنگ تان از کابل تا هالند و تا انگلیس قصه کنید تا از سر گذشت «انقلابی» تان عبرت آموخته و همچنان به اندوخته ها بیفزائیم.

چون می خواهم که در مورد «مائوسیسم» مطالعاتت دقیق انجام دهم و متیقن شوم که خط گذار «مائوسیسم» یاری شهید می باشد، پس تمنا می کنم که آثار «صدر» یاری را در اختیارم بگذارید و همچنان بگوئید که «خط گذار» چند تا اثر علمی و فلسفی به جا گذاشته اند، از ارسال آنها ممنون خواهم شد؟

خصوصیات افرادی همچو «صدر» صادق ظفر و دیگر هم قلاده های هزاره ایست و چنگیزیستش اینست که اعتماد به نفس ندارند خود را در دست لحظات و خوشحالی های زودگذر رها می کنند و به سختی می توانند در مقابل هوس ها و

تمایلات خود مقاومت کنند. به سادگی به وسیله دیگران متقاعد می شوند. ثابت قدم نبوده و غالباً سطحی عمل می کنند و معمولاً رازنگهدار نیستند. برای موفق شدن در طرح ها و افکار خود به دنبال شانس، تصادف و رابطه با دیگران هستند. خود را قبول ندارند و شکست خورده و بدون پرستیژ می انگارند. از نظر شخصیتی بدبین، غمگین و مأیوس بوده، از زندگی شان ناامید و با جهان در تضادند. طور مثال «صدر» صادق ظفر از ترس به لرز افتیده و به انبار کاهی به نام «پولاد» و مرغانچه وی پناه می برد، عاقبت نا اندیش بوده و از غرش سهمگین طوفان با خبر نیست که به محض وزیدن فنا و تباه می شود. جالبتر و خنده آور تر «صدر» صادق ظفر هر آن که عفو و جفی علیه توده های پشتون بزند فوراً آغوش بویناک و پر از تعفنش را باز می کند و با وی همگام می گردد؛ دکتر «لعل زاد» جاسوس ام آی ۶ (مللی میوند) را زاده تخیلات دکتر حبیبی دانست و «صدر» صادق ظفر بوزینه وار به تقلید پرداخت و به بهانه نفی شیر زن میوند به پشتون ستیزی آغازید و این خود ثبوت روشنی از تزلزل شخصیتی این بی هویت اوباش می باشد.

من با جرأت گفتم که:

(«یاری» نه تنها رهبر انقلاب افغانستان نبود بل در زمانی که ایشان مبارزه میکرد انقلابی درکشور جریان نداشت. حتی اکثریت "م.ل.ا" از آمدن و پیوستن "یاری" در جریان شعله جاوید اصلاً راضی نبودند و ایشان را بورژوا و عامل دربار میدانستند.)

توله سگان زرد چنین نشخوار کردند:

"نخست اینکه صدراکرم یاری پیشقراول وبانی(سازمان جوانان مترقی) وپیشتانخستین پرولتاریای افغانستان یعنی سازمان جوانان مترقی رابه رگباردشنام و بهتان می بندند. !!!؟؟؟" (هههههههههه)

من به دو علت تمام نقل قولتان را در اینجا نیاوردم، یکی بدان سبب تا پورتال را به محل پخش اراجیف شما مبدل نساخته باشم و دیگر آن که نخواستم با نشر مجدد فحشهای شما افراد و بی هویت و همکاسه «کشمند و خلیلی» خود را نیز به خیانت شما آلوده بسازم.

اما شما که ادعای همه چیز بودن «شهید یاری» را نموده نمی پذیرید که وی هم انسانی بوده به مانند تمام انسانها که در جریان عمل ممکن است اشتباه نمایند و آن را تا سرحد قدیس جدیدی برای پیروان «م.ل.ا.» می خواهید بالا ببرید، می توانید بنویسید: تمام ضرباتی که نسلی از انقلابیون پاکباز کشور در زمان حاکمیت روسها و مزدورانش متحمل شدند، بر مبنای کدام پروسه غلط و علنی گرانه بنا یافته بود؟ آیا تمام این افراد توسط مشی نادرست «س.ج.م.» علنی شده بعد ها به وسیله روسها به کشتارگاه ها فرستاده شدند و یا در جای دیگری؟ مگر تمام این علنی گریها در زمان رهبری خدای جدید تان صورت نگرفته بود؟ نمی خواهیم در اینجا بیشتر قضیه را کش بدهم ورنه خود می دانید که با یک محاسبه ساده، کار یاری و یاری پرستان به کجا می کشد؟

تنها به جواب اینها چنین بسنده می کنم، هاهah

تضاد های عصبی بسیار شدید و نامطلوبی که سراسر زندگی شخص را تباه می سازد و منشاء آن دوران تربیتی محیط کودک است. با وجود تأثیر بسیار مهمی که تضادهای عصبی در بروز امراض و ناراحتی های روحی دارند شناختن آنها به نحو واضح و بدون پرده کار مشکلی است. زیرا اولاً، خود شخص از وجود تضادها بی خبر است. ثانیاً شخص عصبی، بدون اینکه خودش آگاه باشد و وجودشان را در خود انکار می کند. تناقض در رفتار، بی تصمیمی، تردید، اضطراب، افسردگی، یأس و ناامیدی و صدها عارضه دیگر، همه نشانه و علامت وجود تضادهای عمیق روحی است. مهمترین علامت تضادهای درونی، تناقض و عدم هماهنگی در رفتار، حالتها و احساسات و تمایلات شخص است. نمونه بارز مثال فوق «صدر» پخپلو و دیگر پخپلو های بوزینه مانند شان است که بدون خریطه فیر می کنند و هیچ گونه شناختی از جامعه اعم از سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و.... ندارند و تنها با نشخوار نمودن کلمات کاپی شده و تفاله

دیگران دلخوش نموده و به این قسم خویش را در سطح جامعه مطرح می سازند. همه این حرکات غیر عادی و عقده های آشکار بر می گردد به دوران کودکی و نوجوانی این ها و از روانی بودن شان حکایت می کند و گرنه فرد عادی و عاقل این قدر خیزک و جستگ زده و بی شخصیت نمی باشد
این قلم گفت که:

(خلق های هزاره... از بودن "صدر اکرم" بیخبر بودند در سطح جهانی نه تنها مردم از موجودیت کشوری به اسم افغانستان بیخبر بودند چه رسد شناخت از "صدر یاری")
سگ زرد چنین قوله کشید:

"این اپورتونیست کثیف پس از اینهمه لجن پراگنی ها، چنین واژه هارابد مستانه قطار می کند!"
شما پاسخ گوئی این بی فرهنگان کودن را ببینید و قضاوت نمائید؟!
من نوشتم که:

(از دستم شب و روز ندارید خواب از چشمان تان ربوده شده است و متیقنم که میرویس به عزرائیل تان تبدیل شده است.)
هزاره ایست و چنگیزیست های انجونیست چنین جیغ زدند:
"آری ای دلقک تورااست میگوئی! توانباری از زباله و کثافات جنبش رابه نمایش میگذاری. انگلس به درستی میگفت که صفای جنبش پرولتری مضمردریرون ریختن انبار کثافات رویونیسم و اپورتونیسم است. "؟! !
جای خنده است که حریفان بیمار نه سطح دانش علم زبان دارند و نه سطح بلند تنوریک و اما در کمال چشم سفیدی از فریدریک انگلس نقل قول می کنند!!!

سگان زرد جنبش پرولتری کجا است تا صفایش را ببینیم؟
اعتماد کردن به دشمن خونی همچو شوروی از رویونیست و اپورتونیست بودن نمایندگی می کند.
واژه «مانویسم» خود نمادی از رویونیسم ، سنتریسم و اپورتونیسم می باشد!
تعلقات شخصی و سیاسی با «کشتمند ها» رویونیسم و اپورتونیسم می باشد.
سگان دروغو چنین اتهام می بندند:

"و این میرویس دلقک نیز افتخار میکند که با تیغ بران مانویستان افغانستان به قتل میرسد، "؟؟؟!!!
در کجا من کلمه ای قتل را به کار برده ام؛ اگر ... نداده اید ثابت بسازید و در غیر آن حرامزادگان و زنازادگان تاریخ هستی که از کاه کوه می سازید و دروغ و دغل را پشتوانه زندگی ننگین تان ساخته اید!
شما لافوک های بی حیاء و دهن دریده و... پاره و چشم دریده از کدام تیغ بران صحبت می کنید؟
حتمی پتکی که بر فرق تان فرود آورده ام شما را در حال اغماء برده است و باد های مشنگی تان را تیغ می انگرید؟!
باید اضافه کنم که مبارزه (یاری شهید) در حد مبارزه سمبولیک بود و یا به بیان دیگر به شکل یک آماتور سیاسی بود که نمی توان ایشان را در ردیف زنده یاد «قاضی ضیاء» و یا «شهید نادر علی پویا» قرار داد به خاطری که دو نامبرده در عمل و پراتیک علیه روسها و نوکران زرین قلاده خلقی- پرچی و خادی اش رزمید و خون شان مسلخ های زندان پلچرخ را رنگین ساخت. از نگاه سطح مبارزاتی نمی توان «شهید یاری» را هم مقارن با شخصیت های مشهور مبارزاتی و رهبران انقلابی جنبش انقلابی قرار داد زیرا این چنین مقایسه از حماقت شخص نمایندگی می کند و بس.
«شهید یاری» به ضد روسها هیچ گونه مبارزه ای در عمل انجام نداده است و حتا حرفها و عملکرد های آخرینش در مقابل روسها و سگان زرین قلاده شان اپورتونیستی و تسلیم طلبانه بود. نمی شود این اشتباه عریان تاریخی را به مریض بودن و یا ناخوش بودن حال و احوالش ربط داد. به خاطری که «شهید یاری» توقعاتی را که از روسها داشت عمدی نبود بلکه ایشان عملاً مرتکب گشته بودند. من منحیث یک فرد این حق مدنی را دارم که در کمال احترام عرض

کنم که «شهید یاری» در زمان حاکمیت مزدوران روس به اپورتونیسیم و خیالگرایی پناه آورده بود تا با این حرکت تسلیم طلبانه‌شان در قلب خرسهای قطبی جا باز نماید و در غیر آن یک مبارز چپ انقلابی در شناخت سوسیال امپریالیسم باید لحظه ای هم شک نمی کرد و ایشان کردند.

شما زنازادگان و حرامزادگان تاریخ اگر به «یاری» ذره ای ارج و حرمت قائل هستید پس بهتر است که وی را رسوا تر نسازید و بگذارید حرمتش را که تا به حال حفظ کردیم حفظ باشد. اگر دهان نجس و گند تان را باز کنید این بدان معنا است که شما برای وی کوچکترین احترامی قائل نیستید و تنها در زیر نام وی پنهان می باشید.

منسوبین، رهبران و کادر های (شعله جاوید) زنده هستند و آنها از نقش مبارزاتی «شهید یاری» آگاهی کامل دارند و به همین مناسبت بر حرفهای من مهر تأیید می زنند و می دانند که شما جاسوسان کثیف در صدد بد نامی (شعله جاوید) به نفع باداران منطقه ئی و جهانی تان جان می کنید. در سطح ملی کسی سگان زرد را نمی شناسند و در سطح ورای مجازی انترنت و دیگر «فعالیت‌های» تان در زیر نظر آی اس آی و «واواک» در کوئته، قم و تهران تنها میرویس می تواند تا به همان تنهائی آخرین میخ تابوت تان را بکوبد و در خندق تاریخ پرتاب تان کند و بس و حتا ضرورت آن نمی رود که دیگر رفقای چپ انقلابی به کمک بشتابند.

ادامه دارد.....

میرویس ودان محمودی